

قضاوت

۱ - تعریف قضاوت و شرح اهمیت آن -

شرایط تضا ووظائفی که قاضی عهده دار است

۲ - مدعی و مدعی علیه و تعریف آنها و بحث در نزاع

اول - تعریف قضاوت و شرح اهمیت آن - شرایط

قضا ووظائفی که قاضی عهده دار است :

قضاوت عبارتست از تشخیص حرا از باطل و تفکیک آنها از هم و تطبیق آنها با موازین قانونی و تحمیل نظر حاصل بوسیله فردی که صلاحیت این امر را دارد به یکی از متداعیین یا هر دوی آنها :

تحمیل عقیده قاضی بر احدی طرفین یکی از حقوقی میباشد که قانون برای وی داده لیکن چون دادن چنین اختیاری برای هر فردی (زا حافظ امکان مهر و خطا و بی اعتدالی و بی تجربه گئی و بی اطلاعی از علم و فنون) موجب ضیاع حقوق ناس ممکن است گردد لذا قانون شرایطی جهت قضاوت مقرر داشته که فقط به واجدین آن شرایط ممکن است چنین اختیاری داده شود (رجوع بماده ۱ قانون استخدام قضائی) زیرا اکثر از این اشخاص نمیتوانند بترازوی علم و عقل جانب حق و ناحق را تشخیص و باتکاء معلومات از مقتضیات نفسانی خود داری کرده و حق را بحق دار رسانند .

بدیهی است ترتیب و کیفیت استخدام در هر ملت به شکل واحدی نبوده و هر کدام در شروطی که مقتضی عرف محل میباشد تسامع قواعد عرفی خود میباشند وای در بعضی قسمت ها نیز قوانین شرایط موافق هم در این منظور پیش بینی مینمایند و بهترین شرایطی که می توان جهت قضاوت پیدا کرد در شرع اسلام میباشد و حقاً شخصی که مقدرات حیاتی و اجتماعی افراد بدست او - پرده میشود باید فردی قوی العاده و حائر و جامع شرایط و اصول و فروع علمی و عملی مقرر در شرع گردد تا بتوان انتظار

دست و فصل دعاوی را از وی داشت و چون شرح قانون اسلام در این فصل گنجایش ندارد آقایان را رجوع به کتاب قضا در شرایع و شرح لعمه و غیره متذکر است وای بطور کلی چنانچه اشاره شد بعضی شرایط در استخدام قضائی مقرر است که ملل متدونه متفق الیهم هستند که از آن جمله است : بلوغ و کمال و رشد - عقل - ایمان - عدالت فراست و کیاست - علم کافی و قریحه وافق و فقه احدی از آنها در شخص موجب محرومیت او از آنست .

بر واضحست که واضعین قوانین در شرایطی که برای قضا مقرر کرده اند نظر بر اهمیت وظیفه ارازند که به عهده قاضی گذاشته میشود و اگر مختصر تعمقی در آنها بعمل آید اهمیت مقام و عظمت آن روشن و مدال خواهد بود . وظایفی را که قاضی سورت میدهد پیوسته بامقدرات حیاتی و اجتماعی و مالی افراد ناس تماس داشته و میتوان گفت که قاضی با اختیار غیر محدودی در رأس جامعه قرار گرفته و قدرتی که جامعه بوی داده او را مقتدرترین فردان نموده و مواجعه و تعارض در پیشگاه شخصیکه مختار مطاق باشد امر خطرناکی بنظر میرسد و فردی که اختیار مطلق را دارا باشد در قبال افراد برای خود مسئولیتی تصور نخواهد کرد ناچار باید وجود عامل دیگری را قائل بود که سد در قبال منویات او گردد و همین موضوع است که نفیاد قاضی بوجان را بیشتر طرف توجه قرار داده است پس مهمترین عنصری که در قضا تأثیرات فوق العاده دارد وجدان قاضیست و عظمت مقام قضاوت از لحاظ مسئولیت وجدانی میباشد بعبارت اخری وظیفه مهم قضا را وجدان به عهده گرفته و روی همین اصل است که قوانین اشخاص فاضل و عالم و عادل را چنانچه در شرایط اشاره شد جهت این شغل اختیار مینماید زیرا کمتر اتفاق میافتد اشخاصی که از سر چشمه علم و معرفت سیراب شده اند در فکر سوء

در وجود قاضی لازم دیده است تا بتوان اطمینان حاصل کرد که در احقاق حق و ایراد حکم احساسات ملی و مقتضات شخصی و عناصر خارجی نسبت بقاضی تأثیراتی نخواهد داشت.

علاوه از اینها حسن اخلاق از عناصر قویة قضایه بوده زیرا فساد اخلاق باعث منسوب الایتماد بودن شخص در نظر جامعه بوده و شخصی که متخلف باخلاق رفتار کند قهراً در تمیز حق مقهور و مغلوب نیات سلیقه خود خواهد بود بی آنکه ترجیحی بوضعیت متداعیین شود. چنانچه همین نظریه را قسمت ۳ از ماده ۱ قانون استخدام قضاة ایران تأمین کرده است.

حال باید دید صرف اینکه کسی واجد شرایط بوده و صلاحیت قضائی پیدا کرده و عهده دار این وظیفه گردید میتواند در فیصله امور قضائی و مهمات کشور اقدام نماید یا نه؟ جواب مثبت باین سؤال دادن نهایت مشکل بنظر میرسد زیرا قطع و فصل دعاوی تابع اعتماد بنفس و وجود يك قریحه جلیبی در نهاد قاضی میباشد و چون تشخیص این دو جنبه برای اشخاص خارجی پس از ورود بعمل ممکن بوده و تنها شخص داوطلب قضاوت میتواند قبلاً از کیفیات آنها مطلع گردد بنابراین داوطلبین این مقام این دو موضوع را قبلاً باید بمیران عقل سنجیده سپس در صدر تحصیل آن برآیند والا رنج بهوده برده و در عمل بنتائجی که عواقب وخیم دارند مصادف خواهند بود.

قسمت دوم

مدعی و مدعی علیه و شرایط آنها و وضعیت

دفاعیه مدعی علیه

چون قسمت اعظم وظایف قاضی در مورد عمل ظاهر داشته و تصور قاضی بی وجود متداعیین منطوقی ندارد ناگزیر بطور اجمال در باره متداعیین باید امان نظر نموده و ضمناً وظایف آنها را که قاضی در رسیدگی بهمده دارد متذکر شویم اینک یکایک بشرح آنها پرداخته می شود:

استفاده از وظیفه خود برآیند وغالباً این قبیل ردائل از از کسانی سرمیزند که بهره وافعی از علم و معرفت نداشته یا بکلی فاقد آن گردند.

اندک نظر در هر محیطی بوضعیت اجتماعی مسلم میدارد که مویات اشخاص متنوع و هر کس دارای صفاتی اعم از مذمومه و ممدوحه بوده و هر ملتی دارای افراد نیک و بد میباشد که وجود عناصر بد موجب اختلال امور عناصر نیک را فراهم کرده و بالتبع به انتظامات داخلی مختل و زهره که حاصل میشود تجاوز و تعدی افراد قوی و ستمگر بحقوق ضعیف و بیچارگان خواهد بود و تنها کسی که مدعی عظیم درقبال این اشخاص تشکیل میدهد همانا قاضیت که اعمال و اجرا کننده قوانین میباشد که با تفکیک حق از باطل بنام قانون از حق حمایت و متجاوز را بکفایت اعمالش میرساند و اینکه گفته شد مقدرات افراد هر ملت بدست قضاة آن سپرده شده بدین وسیله مبرهن میگردد - زیرا لفظ لا و با نعمی که در خصوص ادعاء حقی از يك قاضی شنیده میشود آیا ممکن نیست که بوسیله سهو و خطا و یا اغراض شخصیه و با عوامل خارجی و یا عدم رعایت مساوات و غیره موجب بدبخشی و فلاکت جمعی را فراهم نماید؟ آیا در مورد منعم بجزای آن که جزای او اعدام باشد ممکن نیست اشتباه يك قاضی در ذریه حقان موجب قطع حیات بی تقصیری و اضرحلال خانواده که در تحت سرپرستی و کفالت او هستند بوده باشد؟ مسلماً در این مطالب کسی پیدا نخواهد شد که اقدام بجواب منفی نماید مگر اظهار بقابل جبران بودن احکام از نظر وجود مراحل - که این ایراد نیز رافع جنبه مذکور نخواهد بود زیرا علاوه از آنکه احتمال اشتباه و عدم توجه بحقائق در هر سه مرحله امکان دارد - اما ممکن است آخرین قضائی که صادر کننده حکم لازم الاجراء میباشد رأی بملط داده باشد و در اینحال پس از اجراء حکم جبران آن بجهت نجومی متصور است و طبقاً قانون برای جلوگیری اشتباهات و خطایات مبتنی بجهل معلومات کافی و اطلاعات بسیطه را

۱ - موضوع اختلاف

این نکته لازم بتذکر نیست که وجود مدعیین وابسته به موجود بودن اختلافی بین آنها خواهد بود و وجود قاضی برای حل اختلاف مذکور است بنا بر این اولین چیزی که مطمح نظر قاضی باید واقع شود موضوع مختلف فیه میباشد که باید بعد کمال در مد نظر قرار گیرد تا در موقع اصدار حکم مورد نزاع با محکوم به تباین نداشته باشد (رجوع بفقرة ۱ از ماده ۵۲۶ اصول محاکمات حقوقی) و از همین نقطه نظر است که قسامون مجهول بودن مدعی به را از موارد رد شکایت قرار داده زیرا تا مورد نزاع و موضوع اختلاف صراحتاً معین نشود چگونه میتوان حکم بر حقانیت احدی از طرفین داد و اگر چنین حکمی هم صادر شود غیر قابل اجرا و برخلاف مقصود متنازعین بوده و در نتیجه قلع ماده نزاع نخواهد کرد (رجوع بفقرة ۳ از ماده ۱۶ قانون آزمایش و ماده ۲ و ۶۰۴ اصول محاکمات حقوقی سابق).

۲ - مدعی

کسی که خلاف اصل یا ظاهر را ادعا کند مدعی نام دارد مثل شخصی که ادعاء ملکیت را نماید بر علیه شخص دیگری که در آن تصرفات مالکانه دارد (رجوع بماده ۳۵ قانون مدنی) - و نیز در غالب کتب مدعی کسی را گویند که اگر ترك دعوی را نماید دعوی متروک میگردد ولی تعریف اخیر تعریف عملی بوده و پس از طرح اختلاف میتوان به مثل آن پی برد بنا بر این تعریف اولی جاء تریز بنظر میرسد و علاوه از آن قسمت اخیر در امرات جزائی مصداق پیدا نمیکند (رجوع بمواد ۶ و ۳ و ۸ قانون مجازات عمومی و ماده ۲۷۷ اصول محاکمات جزا).

کلیه قوانین برای ملاحظه مصالح اشخاص و حفظ انتظامات داخلی صلاحیت اقامه دعوی را منوط بشرایطی در مدعی دانسته اند که هیچ شخصی بی وجود آن شرایط نمیتواند حق خود را مطالبه نماید و شرط اساسی اقامه دعوی اهلیت قانونی اقامه کننده آنست (رجوع بماده ۲۱۰ تا ۲۱۳ و ۱۲۰۷ و ۱۲۳۵ و ۱۱۸۳ از قانون مدنی و شق

۴ از ماده ۱ قانون تسریع دعاوی)

در بادی امر وجود موضوعی که مورد اختلافست و عدم تسلیم مدعی علیه بدعوی مدعی نیز ممکن است شرط صلاحیت مدعی در اقامه دعوی بنظر میرسد لیکن ازك تمتق رافع این اشکال است زیرا شکایت قبلاً بطور انفراد بقاضی اظهار و قطع و فصل دعوی برسدگی منوط است و مادامی که دلیلی بر خلاف اظهارات مدعی اقامه نشده بحکم اصل کلی اظهار مدعی محمول بصحت است بنابراین میتوان این جنبه را شرط صحت دعوی فرض کرد نه شرط صلاحیت مدعی در اقامه آن.

چون غالباً ممکن است مدعی اهلیت قانونی نداشته باشد و در نتیجه عدم امکان تعقیب حقوق وی ضایع گردد لذا قانون برای حفظ حقوق این قبیل اشخاص و تأمین همین نظریه اقامه دعوی را از طرف ولی یا قیم تجویز کرده است (رجوع بفقرة ۴ از ماده ۵ قانون آزمایش) همچنین از لحاظ اینکه ممکن است مدعی آشنائی بقوانین نداشته و یا بهایی عاجز از تعقیب حق خود گردد قانون حق انتخاب و کیل را برای شکایت و اخذ نتیجه مقرر داشته و این عمل را مشروط با اهلیت و کیل و موکل قرار داده است (رجوع بماده ۶۵۶ و ۶۶۲ قانون مدنی و فقرة ۴ از ماده ۵ آزمایش).

۳ - مدعی علیه

از تعریفی که برای مدعی به عمل آمد میتوان نتیجه گرفت که مدعی علیه کسی را گویند که مدعی تسلیم ویرا بادعاء خود میخواهد و مقتضای اصل و ظاهر با وضعیت وی موافق بوده و ترك دعوی از وی موجب متروک بودن ادعا نمیشود و بدیهی است چنانچه برای مدعی در اقامه دعوی اهلیت شرط است مدعی علیه نیز باید اهلیت برای دفاع داشته باشد تا بتوان دعوت بمحاکمه نمود رجوع بمواردی که در صلاحیت مدعی اشاره شده و بماده ۳ تسریع دعاوی) و در این صورت نیز محض تضمین حق مدعی از ضیاع و حفظ حقوق مدعی علیه اقامه دعوی را بقائم مقام قانونی او تجویز کرده است.

این نکته نیز لازم بتذکر است که قضایات در امری

محتاج دقت در کیفیات دفاعیه مدعی علیه بوده و این امر موکون باشد حضار مدعی علیه از طرح دعوی میباید و بنا براین باید دید ترتیب و کیفیت دفاعی مدعی علیه چیست (رجوع بقواعد احضار و ابلاغ و مهلت محاکمه)

بطور کلی وضعیت دفاعیه مدعی علیه محدود به حالت است اول - سکوت مدعی علیه پس از اطلاع از دعوی و احضار.
دوم - حضور وی و اقرار بصحت دعوی.
سوم - حضور و انکار.

۱ - سکوت مدعی علیه پس از احضار و ابلاغ از دعوی - راست است که سکوت علی الاصول و ظاهر ادلیل رضا میباشد بجز مواردیکه مستثنا باشد (رجوع بماده ۲۴۷ و ۲۵۰ قانون مدنی) ولی چون با وجود دلایل تقدیمی مدعی تعارض بین اصل و منطوق دلیل ایجاد میگردد و ممکن است معذوریت مدعی علیه بعلی بقاضی اعلام نشود لذا قضیه محتاج رسیدگی است و از این لحاظ است که قانون اصول محاکمات حقوقی آزمایش در فقره ۱ از ماده ۲۴۷ و ما بعد آن رسیدگی را الزامی دیده و اقتناع به عدم وصول جواب مدعی علیه را منع مینماید و در این مورد بخصوص است که قاضی تنها بدلائل مدعی باید رسیدگی کرده و پس از تحصیل یقین حکم لازم را صادر نماید.

۲ - حضور مدعی علیه و اقرار وی بصحت دعوی مدعی - در این صورت چون وضعیت روشن است بر رسیدگی دیگری محتاج نیست جز اصدار حکم حسب النقصا من له الاقرار (مدعی).

۳ - حضور مدعی علیه و انکار دعوی که در این صورت نیز طبق قسمت اول قاضی باید بدلائل طرفین رسیدگی و پس از اخذ توضیحات کافیه و حصول یقین رأی مقتضی میدهد ولی این نکته را باید در نظر گرفت که وظیفه اجتماعی قاضی تهیه وسائل است که وجبات رضایت هر دو طرف را فراهم نماید و از این نقطه نظر است تمام قوانین تکلیف صالح وسیع در اصلاح ذات لبین را اولین اقدام محکمه قرار داده چنانچه مواد ۳۷ و ۲۴۳ اصول محاکمات حقوقی و ۵۲ قانون آزمایش نیز ناظر بر آن مورد است.

بدیهی است در صورت عدم موفقیت به صالح قاضی باید مطابق قوانین رسیدگی کرده و پس از توضیح قضیه حکم مقتضی را صادر نماید (رجوع بماده ۵۳ آزمایش) حال باید دید که در هر دعوائی بدون توجه به شخص متداعیین و روابطی که بین آنها و قاضی موجود است قاضی موجود است قاضی رسیدگی و اصرار حکم اختیار دارد یا حدودی برای این قسمت مقرر است؟ - نظر بر اینکه منظور اساسی و اصلی از تدوین قوانین حتی المقدور حفظ حقوق مسلمه اشخاص بوده و سوابقی که بین قاضی و احدی از طرفین امکان وجود دارد ممکن است بر خلاف این منظور عکس العملی داشته باشد لذا قانون مواردی را که احتمال تبعیض در قضارت میرود پیش بینی و رسیدگی قاضی را در آن موارد منع نموده است (رجوع بموارد حکم از ماده ۶۶ تا ۷۴ قانون آزمایش) و حتی بدرجه قانون در این خصوص اهمیت را قائل شده که با احتمال کمک فکری قاضی به یکی از طرفین بدستور ماده ۶۳ تسریع دعاوی و ماده ۴۸ قانون آزمایش قضاة را در دعاوی حقوقی از تحصیل دلیل منع کرده است.

در خاتمه نکته فوق العاده مهمی که قابل توجه است استقلال و مصونیت قاضی از تعرضات متداعیین و اشخاص خارجی میباشد زیرا اگر قاضی استقلالی در اتخاذ تصمیم نداشته و بافکار دیگران تابع گردد صرف نظر از اینکه حکم او فاقد تأثیراتی که انتظار میرود خواهد بود اساساً تأثیرات عناصر خارجی و وهم قاضی از مقدرات آتیه خود ویرا به انحراف از خط مستقیم و جانب داری سوق داده و در نتیجه احقاق حق و قتل و فصل دعاوی دستخوش اغراض دیگران خواهد بود و اهمیت این قسمت و توجه دقیق مقننین در این بحث را میتوان از پیدایش فعلی در این خصوص در قوانین اساسی ملل مدلل کرد. در این خصوص اصول ۸۰ و ۸۱ و ۸۲ قانون اساسی و ماده ۱۹ قانون تفهیر اصل ۸۲ قانون مذکور و مادتهای ۳ و ۷ از قانون اصول محاکمات حقوقی و ماده ۱۶۲ قانون مجازات عمومی پیش بینی هائی کرده است - **حسن اختیار هشتروندی**